

دو فیلسوف، یک فلسفه

در باب میرداماد و میرفندرسکی*



■ غلامحسین ابراهیمی دینانی
استاد دانشگاه تهران

میرداماد و میرفندرسکی هر دو از حکمای عصر صفوی و معاصر یکدیگر بودند. عصر صفوی یکی از

۶

اعصار مشعشع این کشور است که بستر ایجاد تمدنی را فراهم ساخته و تا سال‌ها تأثیر به‌سزایی داشتند. اما این دو شخصیت بزرگوار که در این دوره با یکدیگر معاصر بودند و به خوبی یکدیگر را درک کرده بودند، دو شخصیتی کاملاً متباین با یکدیگر بودند. اگر دقت کنید در طول تاریخ ایران زمین تا زمانی که فیلسوفانی نظیر میرداماد و میرفندرسکی ظهور می‌کنند، تنها حکومتی که توانست شیعه را مذهب رسمی اعلام کند، سلسله صفویه بود. به همین دلیل حکمت و فلسفه‌ای که با بن‌مایه‌های شیعی در این عصر تالیف شد به واسطه چنین موقعیتی بود. دو فیلسوف عصر صفویه یعنی میرداماد و میرفندرسکی فلسفه و حکمتشان را بر پایه تعالیم شیعی و حکمت شیعی اهل بیت (ع) استوار ساختند.

□□□

البته ناگفته پیداست که میرداماد از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع هنر میرداماد در این بود که با ابداع نظریه حدوث دهری به نزاع خونین میان متکلمین و فلاسفه پایان دهد. چرا که بسیاری از متکلمان، فلاسفه را به واسطه بحث زمان تکفیر کردند. تمام کتاب قیسات میرداماد به این قضیه حدوث دهری اختصاص دارد. از نظر گاه‌اندیشه شیعه، امور باطنی و عرفانی جایگاه و اهمیت منحصر به فردی دارد. اما در برابر هر باطن نیز یک ظاهر وجود دارد. بنابراین در حکومت شیعه عصر صفویه به دلیل مقتضیات حکومتی به روایات اهل بیت (ع) بیشتر توجه می‌شد. در این بین اختلافاتی میان اهل باطن و ظاهر نیز در این عصر به وجود آمد. فقها و علمای اصول نیز با فلاسفه و حکمای شیعی باطنی دچار اختلاف شدند. این را هم باید اضافه کرد که در این عصر دو جریان تصوف و اخباری‌گری را نیز شاهد هستیم. اگر بخواهیم به صورت دیالکتیکی این دو جریان را بررسی کنیم، مطمئناً به موارد دیگری نیز برخورد خواهیم کرد. اگر چه افراط در هر دو موجب سردرگمی است اما در این میان مسأله سومی وجود دارد و آن عقلانیت است که این امر به واسطه تفکر و تأملات میرداماد و میرفندرسکی در این عصر مورد توجه قرار گرفت.

□□□

یکی از مهم‌ترین اقدامات میرداماد تربیت شاگردی به نام ملاصدراست. چه اینکه ملاصدرا با نگارش کتاب کسر الاصنام الجاهلیه که به نظر من تا به امروز بهترین کتابی است که در رد تصوف نگاشته شده احساس می‌کرد که تصوف به سمتی می‌رود که به نوعی جاهلیت محسوب شده و جمودی خطرناک را به وجود آورده بود. ملاصدرا فقیه و شارح احادیث بود و از شیخ صدوق اجازه شرح و نقل حدیث داشت. اما به میرداماد باز گردیم! میرداماد فقیهی ممتاز بود که در عین حال ادیب بود و اشعار حکمی به فارسی سروده بود. میرداماد به اشراق تخلص

می‌کرد. اما از نوآوری‌های میرداماد در فلسفه بحث حدوث دهری است. بحث زمان در میان مکاتب و فلسفه‌ها و ادیان بسیار اهمیت دارد. همه ادیان به حدوث زمان معتقدند و از سوی دیگر فلسفه یونانی قائل به حدوث زمان نیست. این موضوع تنش ایجاد کرده و حکما خیلی تسلیم این نظریه نیستند. همان‌طور که اشاره شد هنر میرداماد در این بوده که به نزاع خونین میان متکلمین و فلاسفه پایان دهد. چرا که بسیاری از متکلمان، فلاسفه را تکفیر کردند و یکی از موضوعاتی که عزالی، ابن‌سینا را تکفیر کرده همین بحث زمان است. میرداماد با ابداع بحث حدوث دهری، نه به شیوه متکلمین و نه به شیوه ابن‌سینا، بحث جدیدی را ابداع کرد که تمام کتاب قیسات میرداماد به این قضیه حدوث دهری اختصاص دارد. حدوث دهری با تمام عظمت و منزلتی که دارد جز حدوث ذاتی میرداماد چیزی نیست. ملاصدرا در تمام آثارش حتی یکبار هم از حدوث دهری سخن نگفته است. اگر چه ملاصدرا حدوث دهری را قبول نداشته و با احترام به استادش سکوت پیشه کرده است. البته میرداماد در عین حالی که به طور مکرر درباره «حدوث

دهری» سخن گفته و با عبارات مختلف آن را توضیح داده است، اما سخن این فیلسوف در باب حدوث دهری خالی از نوعی ابهام و پیچیدگی نیست.

□□□

میرداماد در عین حالی که فیلسوف است، شخصیت فوق‌العاده متشرعی نیز هست و به حق در گستره فلسفه اسلامی و نزدیکی فلسفه، فقه و عرفان اهل بیت (ع) تأثیرگذار بوده است. به عبارت دیگر میرداماد فیلسوف متشرعی است که به معلم ثالث شهرت داشته و وی به حق در گستره فلسفه اسلامی و نزدیکی فلسفه، فقه و عرفان اهل بیت (ع) تأثیرگذار بوده است. آثار میرداماد از مهم‌ترین آثار علمی و فلسفی است. کتاب قیسات که بر مفهوم حدوث دهری استوار است از مهم‌ترین رسالاتی است که اگر کسی بخواهد درباره مفهوم زمان در فلسفه اسلامی تحقیق کند باید به این کتاب رجوع کند. همان‌طور که پیش از این گفتیم، مسأله حدوث دهری به نزاع خونین میان متکلمان و فلاسفه پایان می‌دهد. اما این نزاع در طول تاریخ ادامه داشته است. آیا فاعل ازلی دارای فعل ازلی است و محال است که موجد تام که هیچ‌گونه امکان و حالت انتظاری در ساحت قدس او راه ندارد - عاری از فعل و تأثیر وجود و افاضه باشد، یا این که انفصال فعل و تأثیر، از ذات مقدس او جایز و تعطیل فیض وجود از ناحیه او رواست؟ فلاسفه تعطیل فیض را جایز نمی‌دانند. چه دلیلی دارد که فیاض علی از طلاق، فیض خود را تعطیل کند؟ البته مقصود از مخلوق ازلی، ازلی بالغیر است که با توحید ذاتی و افعالی سازگار است، نه ازلی بالذات، که نه با توحید ذاتی همخوانی دارد و نه با توحید افعالی. خداوند، حداد است و به حکم جود بیکرانش، بدون چشمداشت هیچ‌گونه عوض و منفعتی هر چه را که سزاوار و در خور عظمت و رفعت لایتناهایش باشد، افاده می‌کند. خداوند قادر است. قدرت او محدود به خلق غیر ازلی نیست و نباید قدرت او را به زمانی خاص و دورانی که از اول و آخر، منقطع و متناهی است، محدود کرد. با توجه به همین واقعیت‌ها بود که فلاسفه، عالم را حادث بالذات و قدیم بالزمان شناختند و از این رهگذر بر اصول خود پایدار ماندند. اما متکلمان اسلامی با توجه به آنچه ظاهر شریعت و مقتضای آیات و روایات دانسته‌اند هرگز در برابر مبانی فیلسوف و نظریه‌ای که بر آنها استوار بود، سر تسلیم فرو نیاموردند و تا آنجا پیش رفتند که صاحبان نظریه حدوث ذاتی را کافر و ملحد شناختند و معتقد شدند که راه مسلمانی، تنها از حدوث زمانی عالم می‌گذرد و تنها کسی مسلمان است که علاوه بر اعتقاد به سایر اصول و مبانی اسلامی، در اعتقاد به حدوث زمانی عالم، راسخ و استوار باشد. حقیقت این است که هر دو طرف دعوا، دغدغه‌هایی جدی دارند و تا انسان حرف‌های آنها را به دقت، مطالعه و بررسی نکند، به دغدغه‌های آنها پی نمی‌برد. میرداماد از شیخ‌الرئیس نقل کرده که مسأله حدوث و قدم زمانی عالم، جدلی‌الطرفین است. شیخ‌الرئیس سفارش کرده که باید مسأله توحید واجب‌الوجود را جدی گرفت و در این مسأله از تساهل پرهیز کرد. ولی بحث حدوث و قدم عالم در قبال بحث توحید، سهل است. تنها وظیفه ما این است که از پیروی هوای نفس بپرهیزیم و تابع عقل باشیم.

□□□

میرفندرسکی نیز از برجستگان مکتب اصفهان است که به چند نسل از شاگردان فلسفه و کلام تدریس می‌کرد. وی شخصیتی قوی داشت و این مسأله درهاله‌ای از اسرار باقی مانده است. نظر به شهرت بسیار او، آثاری که از وی باقی مانده به طور اعجاب‌انگیزی اندک است. میرفندرسکی تنها کسی بود که در طول تاریخ اسلام به زبان سانسکریت احاطه داشت. وی کتابی هم از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه کرده است. اما آثار کمی از وی به جای مانده است. در فلسفه وی ظاهراً مشابهی است. کتاب رساله صناعیه وی که به همت استاد جلال‌الدین آشتیانی منتشر شده به بررسی ماهیت صنعت اختصاص دارد. میرفندرسکی نبوت را صنعت می‌داند. در واقع تمام کوشش حکما و فلاسفه اسلامی، جمع بین عقل و شرع است اما شرع به معنای نبوت است. در چنین مباحثی ما شرع را با عقل می‌فهمیم و یا عقل را با شرع درک می‌کنیم. من فقط طرح مسأله می‌کنم و قصد ندارم پاسخگو باشم. عقل و شرع در طول یکدیگر هستند یا در عرض یکدیگرند. از نظر میرفندرسکی معرفت بسان نردبان است. اما امروزه معرفت را بسان پلی تشبیه می‌کنند. به راستی معرفت پلی است که از آن باید عبور کرد و یا معرفت نردبانی است که باید ما را به اوج و عرش برساند؟ در نظر میرفندرسکی، معرفت نردبانی است که آدمی را به عرش ملکوت الهی و درایت قدسی می‌رساند. ■

*این یادداشت برگرفته از گفت‌وگویی با دکتر ابراهیمی دینانی است